

زیجر

دوفصلنامه علمی پژوهشی فلسفه اسلامی
سال دهم / شماره دوم / پیاپی ۱۹ / پاییز - زمستان ۱۴۰۳

نقد ادله قائلین به کیفیت تدبیر جسمانی ملائکه مدبر امر^۱

علی اصغر رضایی^۲

چکیده

پژوهش حاضر، که رویکردی تحلیلی دارد جهت تحصیل معرفت برهانی نسبت به ملائکه‌ای که تدبیر عالم را بر عهده داشته و واسطه فیض الهی در علم، رزق، حیات و ممات هستند. نقش‌آفرینی ملائکه در امور عالم از منظر «محدث-متکلمان» جسمانی و فیزیکی بوده؛ لکن از منظر «فیلسوف-متکلمان» عقلانی، روحانی و مجرد می‌باشد. ملائکه مدبر امر که یکی از اقسام ملائکه هستند، نقش وساطت در خلق و سریان فیض دائمی و مطلق حق در نظام عالم هستی را ایفا می‌کنند و تدبیرشان نیز همانند اصل ذاتشان، مجرد و متافیزیکی است. در این پژوهش، پس از نقل دیدگاه و ادله محدث متکلمان در باب چگونگی تدبیر ملائکه مدبر امر و نقد آن، نشان داده می‌شود که دیدگاه قائلان به تدبیر تجردی، متافیزیکی و غیر جسمانی ملائکه مدبر از استحکام لازم برخوردار بوده و دیدگاه مقابل قابل دفاع نمی‌باشد. پژوهش پیش رو، از نوع تحقیقات کلامی فلسفی بوده و در سلک پروژه‌های موضوع پژوهی بنیادی جای می‌گیرد. روش انجام تحقیق، توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات به نحو کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

کلیدواژگان: تدبیر، ملائکه، مدبرات امر، عوالم هستی، نقد، ادله، متکلمان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

۲. دانش‌آموخته سطح چهار کلام اسلامی، حوزه علمیه؛ مدرس دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران؛
abdollahabdollahi64@yahoo.com

مقدمه

یکی از مباحث مهم نزد متفکرین اسلامی، مسئله ملائکه، حقیقت، نقش و نوع تدبیر آنهاست. ملائکه چه نقشی در تدبیر عوالم هستی دارند؟ تدبیرشان به چه نحو است؟ بر فرض پذیرش ملائکه مدبر، آیا همه متکلمان در خصوص نحوه تدبیر عالم، بر یک عقیده و نظر هستند؟ اگر اختلاف نظری هست، ریشه اختلاف یا اختلاف‌ها چیست؟ کدام نظر با ادله عقلی و نقلی سازگارتر است؟

بر اساس تحقیقات صورت گرفته در نظام معارف توحیدی، تدبیرگران امور مادی و معنوی، مجاری فیض الهی در تمام مراتب هستی بوده و حقایقی ماورای بشری هستند. حقایقی که از آنها به فرشتگان تدبیرگر و خلایف کامل الهی تعبیر می‌شود؛ لکن قطعیت و ثبوت این ذوات مطهره، گره‌ای از اختلافات در چگونگی کیفیت تدبیر آنها باز ننموده است و چاره‌ای جز این نیست که برای فهم دقیق این مطلب، باید به براهین عقلی و حجج صامته الاهیه (قرآن و روایات) تمسک جست. در این پژوهش در صدد تبیین و تحلیل انتقادی دو دیدگاه «محدث-متکلمان» و «فیلسوف-متکلمان» در باب نحوه تدبیر آنها هستیم.

متکلمان امامیه در خصوص اقسام ملائکه اختلاف کرده‌اند؛ به نظر عده‌ای از متکلمان، ملائکه در دو قسم «مقرب» و «مدبر» خلاصه می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/۲۰۴) و عده‌ای دیگر، «ملائکه مهمین» را هم بر این دو قسم افزوده‌اند (خمینی، ۱۳۷۶: ۴۱۴. همان: ۱۳۸۶: ۱۵. طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

وجه مشترک هر دو نظریه، مدبریت و ایفای نقش ملائکه در امور عالم است، اما در نحوه تدبیر ملائکه اختلاف نموده‌اند که منشأ این اختلاف، برخاسته از اختلاف نظر ایشان در اصل حقیقت ملائکه است. گروهی، ملائکه را غیر مجرد و از نوع جسم لطیف می‌دانند. گروه دیگر، قائل به مجرد ملائکه‌اند. آن دسته از متکلمانی که قائل به مجرد ملائکه هستند، تمثیل در ملائکه را پذیرفته، ولی تشکل ملائکه را قبول ندارند و معتقدند شخصی که ملک برای او متمثل می‌شود، در حقیقت فقط در ظرف ادراک آن شخص، این چنین پدیدار می‌گردد، اما بنا بر نظر متکلمان نقل‌گرا که قائل به تشکل ملائکه هستند، اگر فرشته‌ای به صورت انسانی متصور شود، هم در ظرف ادراک آن شخص اینگونه است و هم در واقعیت و خارج.

پذیرش تشکل در ملائکه موجب شده این دسته از متکلمان، اعتقادشان بر این باشد که تدبیر عالم توسط ملائکه با جسم و ظاهر مادی صورت می‌گیرد. مستند ایشان، ظاهر آیات و روایاتی است که از

بال و دست و پا، فرود و نزول و صعود برای ملائکه حکایت دارند، لذا خصوصیات ماده و جسم را برای ملائکه اثبات می‌کنند؛ برخلاف دسته دوم از متکلمان که خصوصیات ماده و جسم از قبیل دست و پا و تشکل و صورت ظاهری، امدادهای فیزیکی، حرکت مادی، و... را نمی‌پذیرند و اعتقادشان بر این است که تدبیرشان بر سنخ تجردی است.

از منظر متکلمان، برای ملائکه کارکردهای متفاوتی در تدبیر عالم بیان شده است که مهم‌ترین آن در امور انسان: یاری مؤمنان در موقعیت‌های خاص، استغفار برای اهل زمین، ثبت اعمال انسان و حفاظت از انسان و در امور غیر انسانی: شاهد بر مسئله نزول و دریافت وحی، ملائکه بهشت و خزانه‌داران آن، ملائکه جهنم و خزانه‌داران آن، ملائکه رزق معنوی، ملائکه مفیض روح، ملائکه مفیض علم و عقل، ملائکه حامل عرش، وساطت بین خداوند و جهان مشهود می‌باشد.

از آنجا که محدث-متکلمان رویکرد نقلی بیشتری دارند و از ادله عقلی و تأویلات کمتر استفاده می‌کنند، با استفاده از قرآن، ملائکه را موجوداتی مخلوق و متصف به اطاعت‌پذیری می‌دانند، شاهد بودن ملائکه^۲ را به تصویر کشیده و آنان را رسولان الهی توصیف می‌نمایند^۳ که تدابیر و ساماندهی جهان را بر عهده داشته، همچنین دست و پا و بال آنان را ابزار افعال آنها می‌شمارند.^۴

کارهای پژوهشی ارزشمندی از سوی شماری از علما و محققان مسلمان و غیر مسلمان در زمینه‌های مرتبط با موضوع ملائکه صورت گرفته است. علامه مجلسی در بخش «السماء و العالم بحارالانوار» آراء خویش درباره حقیقت، جنس و اقسام ملائکه را ابراز داشته؛ وی در کتاب «مرآة العقول» نیز مطالبی را به رشته تحریر درآورده است که گویای این مطلب است که در مورد جسمانیت ملائکه اندکی درنگ نموده و تأملی خاص داشته است. ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه به طور مفصل آراء اندیشمندان مختلف را بیان کرده؛ جناب سیدعلی خان کبیر در شرح صحیفه سجادیه، ذیل دعای سوم به طور مستوفی به این مهم پرداخته و دیدگاه‌های مختلف را بازگو نموده؛ همچنین شیخ مفید، جناب خواجه و لاهیجی و دیگر بزرگان در آثار خود به بیان مطالب ارزشمندی پیرامون این موضوع پرداخته‌اند.

۱. نحل (۱۶). ۴۹.

۲. آل عمران (۳). ۱۸؛ نساء (۴). ۱۶۶.

۳. حج (۲۲). ۷۵.

۴. فاطر (۳۵). ۱.

علامه طباطبائی نیز در آثار تفسیری و حکمی خود از جمله: تعلیقه بحار الانوار، مرحله یازدهم نه‌ایه الحکمة و مهم‌تر از همه، کتاب شریف المیزان، پیرامون ملائکه مطالب ارزنده‌ای را بیان فرموده‌اند. وی به مانند خواجه، نگاه فلسفی عرفانی داشته، ملائکه را مجرد دانسته و بر عقول منطبق می‌کند. آیت الله صلواتی هم کتابی با عنوان «نقش ملائکه در سازماندهی و حرکت جهان» تألیف نموده‌اند که به معنای لغوی و اصطلاحی، اقسام و ویژگی‌های ملائکه از منظر آیات و روایات پرداخته است. در مقالات می‌توان به معنانشناسی و هستی‌شناسی ملائکه در فلسفه صدرایی مروه دولت‌آبادی (۱۳۹۶: ۷۳-۸۹) که به تعریف و حقیقت و چیستی ملائکه پرداخته، ملائکه الله از دیدگاه ملاصدرا سیدصدرالدین طاهری (۱۳۹۱: ۸۹-۱۰۸) که صرفاً به حقیقت و چیستی ملائکه پرداخته، نقش و جایگاه ملائکه تدبیرگر در عهدین سیدحسام الدین حسینی (۱۳۹۳: ۱۳۶-۱۱۵)، چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن کریم نوشته بتول موحدی (۱۳۹۵: ۲۶-۷)، بررسی دیدگاه‌های برخی از متکلمان درباره حقیقت ملائکه عطیه سادات مؤمنی، کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (بهار ۱۳۹۶)، چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن کریم (با تأکید بر آرای تفسیری علامه طباطبائی)، عالم مثال و توجیه فلسفی صفات جسمانی ملائکه از دید فیض کاشانی، اشاره نمود.

امتیاز این پژوهش

- از جمله وجوه تمایز پژوهش حاضر در مقایسه با آثار ارزشمندی که ذکر شد، می‌توان به موارد زیر از لحاظ کمی و کیفی اشاره کرد:
۱. نگاه جامع به ابعاد مختلف موضوع از نظر متکلمان عقل‌گرا و نقل‌گرای امامیه با تکیه بر آیات و روایات و ادله عقلی.
 ۲. تبیین آراء متکلمان و اندیشمندان بزرگ امامیه همچون ابن میثم بحرانی، علامه مجلسی، جناب خواجه، علامه حلی، طبرسی، لاهیجی و دیگران.
 ۳. مقایسه و بیان اجتهادی متمایز در استنباط و تحلیل این موضوع، از منظر «محدث-متکلمان» و «فیلسوف-متکلمان» و در نهایت ارائه نظر صواب.
 ۴. قابل فهم کردن کارکرد موضوع ملائکه مدبر و ایفای نقش آنها در زندگی بشری و تطبیق آنان بر چهار ملک شاخص جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل که هر کدام وظیفه مهم و خاصی مثل افاضه علم و رزق و غیره را بر عهده دارند.

۵. بیان دقیق کارکرد ملائکه از حیث تجرد و عدم تجرد که در آثار گذشتگان مغفول بود.

۳. ادله و دیدگاه محدث-متکلمان (متکلمان نقل‌گرا) در مورد کیفیت تدبیر ملائکه

همانگونه که معلوم و مبرهن است، تمام علمای شیعه اعم از محدثین، فقها، متکلمین و... قائل به این هستند که فرشتگان علاوه بر اینکه دارای اقسام و اصناف مختلفی می‌باشند، اداره امور عالم را نیز بر عهده داشته، تصرف و تدبیر در تمامی مراتب هستی را آنگونه که باری تعالی بر عهده آنها نهاده است، به نحو احسن انجام می‌دهند.

فرشتگان الهی که دارای قوای غیر متناهی و مأموران الهی هستند، بر حسب عوالم طولی که گاه به دو یا سه یا چهار عالم «جبروت، ملکوت، ناسوت و لاهوت» و گاه بیشتر ظهور و تجلی می‌یابند، به مراتب عالی و دانی و اطوار بی‌شمار منقسم می‌شوند.

دسته سوم از سه قسم ملائکه الله، فرشتگان تدبیرگر هستند که به کار تدبیر عالم مشغول می‌باشند؛ یعنی حاملان عرش و کرسی بوده، کارگزاران آسمان‌ها، خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، جو، ابرها، باران‌ها، رعد و برق، صاعقه‌ها، شهاب‌ها، باده‌ها، زمین، عناصر، دریاها، کوه‌ها، دره‌ها، گیاه‌ها، حیوان، انسان و اعمال، زمان‌ها، مکان‌ها، زندگی، روزی، مرگ، برزخ، حشر، بهشت، آتش و غیره هستند تا آنجا که از برخی روایات استفاده می‌شود، آنان حتی در امور جزئی عالم مؤثر بوده و وساطت جزئی‌ترین امور را بر عهده دارند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۹۱).

محدث متکلمان که معروف‌ترین ایشان سید مرتضی و علامه مجلسی می‌باشند، برای فرشتگان، ویژگی‌هایی ادعا کرده‌اند. ملائکه را دارای اجسامی لطیف، دارای دو، سه یا چهار بال، نورانی، قدرتمند بر صعود و نزول می‌دانند.

همچنین قائل‌اند که آنها دارای قدرت تشکل بوده و قابل رؤیت برای انبیاء و اولیاء هستند و ادله‌ای چون، اجماع مسلمین و کثرت ظهور ادله نقلی را عنوان می‌دارند. بنابر نظر ایشان، موجوداتی چون: ملائکه، جن، روح، نفس، افلاک، عرش و کرسی و وقایعی چون معراج، معاد و در یک کلمه همه موجودات غیر از خداوند، جسمانی (جسم لطیف) هستند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۷) و کیفیت تدبیرشان نیز بنابر وزان وجودیشان جسمانی است (مرتضی، ۱۹۹۸: ۲/ ۶۹-۷۰. صدرالمآلهین، ۱۳۸۲: ۷/ ۳۷۱. قمی، ۱۳۶۳: ۳۶۹-۳۷۴. مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/ ۲۱۰. مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۸/ ۱۷۳. طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/ ۲۷۶).

۳-۱. ظاهر آیات و روایات

از آنجا که برخی محدث متکلمان به طور مستوفی به نقش و چگونگی تدبیر ملائکه مطالبی را ارائه نکرده‌اند و برخی دیگر مطالب ارزنده‌ای مطرح نموده و البته بیشتر مطالبشان ناظر به حقیقت و چیستی ملائکه می‌باشد و از این مطلب به نحوه تدبیر و ایفای نقش ملائکه پرداخته‌اند، ما نیز ادله مذکور را اولاً و بالذات برای حقیقت ملائکه بیان نموده، سپس به نوع تدبیر آنها اشاره می‌نماییم؛ زیرا ارتباط ناگسستگی بین حقیقت یک شیء و نحوه عملکرد و چگونگی تدبیر او وجود دارد چرا که به طور طبیعی و عقلی نمی‌شود موجودی صرفاً مادی، عملکردی صرفاً داشته باشد.

بیان شد که متکلمان نقل‌گرا نظرشان بر اینست که فرشتگان دارای اجسامی مادی و البته لطیف بوده (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴/۳۵۴) و این مساله را از بدیهیات و ضروریات دین برشمرده، مخالف و منکر آن را کافر می‌پندارد (همان: ۵۶/۲۰۳)، بر همین اساس براهینی را در خصوص تدبیر جسمانی آنها مطرح نموده‌اند که البته از جسمانیت لطیف یا مطلق آن، نتیجه مزبور را به تدبیر جسمانی سریان داده‌اند. دو استدلال از متکلمان نقل‌گرا در اثبات جسمانیت ملائکه و تدبیر فیزیکی آنها بیان و مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

اول) اختصاص تجرد به خداوند.

دوم) ظهورات اخبار.

آنچه که از منظومه فکری محدث متکلمان مخصوصاً علامه مجلسی، به دست می‌آید این است که موجوداتی چون: ملائکه (همان: ۱۳۷۸/۴۶-۴۷)، جن (همان، ۱۴۰۳: ۴/۲۹۲. همان، ۱۴۰۴: ۴/۲۹۲)، روح (همان، ۱۴۰۳: ۵۸/۳۶)، نفس (همان، ۱۴۰۴: ۱/۲۹؛)، افلاک (همان، ۱۴۰۳: ۵۶/۱۵۲)، عرش و کرسی (همان، ۵۵/۳۷) و وقایعی چون معراج (همان، ۱۳۷۸/۱۶۵)، معاد (همان/۷۷-۷۸) و در یک کلمه همه موجودات غیر از خداوند، دارای جسم (جسم کثیف یا جسم لطیف) هستند و تمامی کارکرد و کیفیت عملکرد آنها غیر مجرد است (آشتیانی: ۱۳۷۸/۱۴۸-۱۴۶).

ایشان این بیان را هم به اخبار استناد می‌کند و هم با دلیل عقلی و تقسیم ثنائی به این نتیجه می‌رسید، آنجا که در مرآة العقول می‌فرماید: ظاهر نمی‌شود از جمیع اخبار، وجود مجردی غیر از خدای تبارک و تعالی (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱/۲۷)، یعنی اخبار ظهور در این امر ندارد چه رسد به نص.

به عبارت دیگر، موجود یا جسم دارد و یا جسم ندارد و افراد این دو قسم با هم متباین و قسیم یکدیگرند و وقتی خدا غیر از جسم بود، به عبارت دیگر مجرد بود، پس هر آنچه غیر از خدا هست

دارای جسم می‌باشد (ملکی میانجی: ۱۳۷۸/۱۳۸)، پس ملائکه که غیر از باری تعالی هستند، کیفیت تدبیرشان نیز در تمامی عوالم، چه در مافوق افلاک چه در خود افلاک و چه تحت افلاک، چه در امور خاصه انسانی و چه غیر انسانی غیر مجرد خواهد بود.

۳-۲. ملازمه تجرد و قدم و بطلان تدبیر تجردی ما سوی الله

علامه مجلسی با تکیه بر اجماع و نصوص متواتره، قدیم بودن را مختص ذات الهی دانسته و ما سوی الله را حادث می‌پندارد. از آنجا که لازمه قدیم بودن شیء، تجرد است و این حقیقت قدیمی که خالق عالم و مدبر عالم است بنا بر حیث تجردی خود، تدبیر ما سوی الله را بر عهده دارد و چنانچه موجودی غیر از خداوند سبحان مجرد باشد، قدیم خواهد بود که مستلزم وساطت مجرد مدبری غیر از خدای تبارک و تعالی خواهد بود که هم تدبیر خلقت را بر عهده دارد و هم تدبیر تمامی امور بعد از خلقت را متکفل است و حال آنکه مجرد قدیمی غیر از خداوند متعال وجود خارجی ندارد، در نتیجه، تدبیر ملائکه و سنخ وجودی ایشان مادی خواهد بود.

مطلب فوق منتج به این است که موجود مجردی غیر از خداوند وجود ندارد تا تدبیر تجردی عوالم هستی را بر عهده داشته باشد، پس تدبیر ملائکه مادی می‌باشد.

وی به طور صریح می‌گوید:

«پس چاره‌ای نیست جز اینکه اعتقاد پیدا کنی به این که عالم (ما سوی الله) حادث است و هر کسی که قائل به قدم عالم و قدم عقول شود، کافر است»^۱ (مجلسی: ۱۳۷۸/۵۵)؛ و در جای دیگر ادعای اجماع می‌کند^۲ (همان، ۱۴۰۳: ۱۴/۵۴ و ۲۳۷/۱: ۱۰۱).

با دقت در استدلال فوق، اینگونه دریافت می‌شود که تجرد با قدم هم‌دوش و ملازم بوده و این تلازم، امری قطعی تلقی شده و در نتیجه، آنچه که حادث است، مجرد نیست و هر مجردی قدیم است. به عبارت دیگر، این قدیم است که مجرد است و لا غیر.

وقتی ما سوی الله حادث شد، پس جسمانی است نه مجرد که در این صورت ملائکه، تدبیرشان نیز به تبع وجودشان، مادی خواهد بود.

۱. ثم لابد ان تعتقد ان العالم حادث (أی جمیع ما سوی الله)... فالقول بقدم العالم و بالعقول القديمة و الهیولی القديمة - كما يقول الحكماء - كفر.

۲. إن الذي ثبت بإجماع أهل الملل و النصوص المتواترة هو أن جمیع ما سوی الحق تعالی أزمنة وجوده فی جانب الأزل متناهية و فی وجوده ابتداء.

۳-۳. سنخیت تدبیر جسمانی ملائکه با عوالم مادی

محدث-متکلمان حقیقت عرش، مادون و مافوق آن از جمله کرسی، بیت المعمور، ساکن فرماندهی عالم را جسم پنداشته و قائل به لطافت جسمانی آنان بوده و ملائکه را که عامل و حاملان آن هستند، ساکن آن برمی‌شمارند (همان، ۱۴۰۴: ۱/ ۳۴۸)؛ این مطلب خود می‌تواند دلیلی بر جسمانیت و لطافت ملائکه و تدبیر جسمانی آنها محسوب شود؛ به این عبارت که مسکن روحانی، ظرف حیات موجود روحانی است و وجودات جسمانی در مساکن جسمانی استقرار دارند؛ بنابر اصل مسلم سنخیت ظرف و مظروف، ساکنان عرش و کرسی جسمانی، ملائکه‌ای جسمانی هستند که متفرع بر این مطلب، تدبیر عرش و کرسی نیز تدبیر جسمانی، مادی و فیزیکی می‌باشد.

مطلب علامه مجلسی در قالب استدلال:

عرش و کرسی ظرف، و مظروف آن ملائکه هستند.

هر ظرفی با مظروف خود سنخیت دارد.

پس عرش و کرسی و ملائکه با هم سنخیت دارند.

و چون عرش و کرسی جسمانی هستند، پس ملائکه هم جسمانی هستند.

استدلال بعدی:

ملائکه، مدبر عرش و کرسی هستند.

از آنجا که بین مدبر و مدبر باید سنخیت باشد، پس بین تدبیر ملائکه و عرش باید سنخیت تدبیری باشد.

عرش و کرسی جسمانی هستند، لذا تدبیرشان نیز باید جسمانی باشد؛ پس تدبیر ملائکه، جسمانی است.

۳-۴. کثرت آیات و روایات در اثبات خصوصیات تدبیر و کارکرد جسمانی ملائکه

جناب مجلسی همه ملائکه را، دارای دو سه یا چهار بال دانسته که قدرت بر صعود و هبوط دارند. قدرت تشکل به اشکال مختلفه را از ویژگی‌های آنان برمی‌شمارد.

«انهم [الملائکه] أجسام لطيفة نورانية أولى أجنحة مثنى وثلاث ورباع. وأكثر قادرون على التشكل بالأشكال المختلفة و...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/ ۲۰۲).

از تعبیر مرحوم مجلسی پیرامون ملائکه این‌گونه برمی‌آید که ایشان بر این باور هستند که مطلب مزبور، همان تعریفی است که قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام بیان فرموده‌اند - بر این اساس که در ظهورات

متعددی از آیات و روایات، وصف «بال داشتن» (همان/ ۱۷۷)، «به صورت‌های مختلف درآمدن و قدرت بر تبدل صور» (همان، ۱۳/ ۱۴۰)، «حرکت و صعود و هیوط» (همان: ۶۹/ ۱۱) و «دیده شدن توسط انبیاء و اولیاء» (همو) برای ملائکه ذکر شده است که همه اینها دلالت بر تدبیر جسمانی، مادی و فیزیکی ملائکه می‌نماید- و همه این موارد یا برخی از آنها، از خواص جسم (اعم از لطیف یا کثیف) هستند؛ پس فرشتگان موجوداتی هستند که مدیریت عالم را بر اساس ماده و جسم بر عهده دارند. علامه مجلسی در فقره آخر، با طعنه زدن به برخی از «فیلسوف-متکلمان» و حکما، تأویل ظواهر آیات و روایات مذکور را به احکام امور مجرده، صحیح ندانسته و آن را وهم و خروج از مسیر هدایت می‌داند.

برای تأیید مطلب بالا، اشاره‌ای به چگونگی امداد فرشتگان به پیامبر و مؤمنین نموده و نگاه برخی مفسران نقل می‌گردد.

برخی می‌گویند اینکه ملائکه در جنگ بدر از آسمان به زمین فرود آمدند، اما نبرد نکردند، سخن درستی نیست؛ زیرا در وعده الهی به امداد، صرف فرود آمدن فرشتگان موجب تحقق امداد نمی‌شود، بلکه از باب "من التزم بشيء التزم بلوازمه" در امداد، باید نصرت و یاری صورت بگیرد (رازی، ۱۳۷۷: ۳۵۰/۸).

فخر رازی می‌نویسد: دیدگاه اول: یعنی نبرد و قتال با کفار و دیدگاه دوم: یعنی تقویت و افزایش نیروی باطنی مؤمنان توسط ملائکه و القای وحشت و ترس در وجود کافران و مشرکان، با هم منافاتی ندارد و قابل جمع است. به این نحو که منظور از مدد رساندن، همان تجلی و ظهور ملائکه در نصرت و یاری لشکریان اسلام می‌باشد (همو).

۳-۵. مدیریت ملائکه بر اساس تشکّلشان

انهم [الملائکه] أجسام لطيفة نورانية أولى أجنحة مثنى وثلاث ورباع. و أكثر قادرون على التشكل بالأشكال المختلفة (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/ ۲۰۳).

بنابر مبنای متکلمان نقل‌گرا، ملائکه‌ای که واسطه در وحی و القائنات مختلف در قلوب انبیا و اولیای الهی هستند، کیفیت تدبیر نزول کتب آسمانی را بر عهده دارند (که البته از مهم‌ترین وظایف آنان است)، همچنین گاهی اوقات تدبیرشان بر وزان وجودی افراد در جهت اعطای حقایق و اعتلای وجودی اشخاص، در قالب تشکّل بوده، به اشکال مختلفه می‌باشند و از صورتی به صورت‌های دیگر در می‌آیند و قادر بر تغییر و تشکّل به اشکال مختلفه هستند که لازمه‌اش اینست که مدیریت‌شان در

امتداد و قالب طول و عمق و عرض تحقق پیدا نماید و هر شیء که دارای چنین ویژگی باشد، در قالب جسمانیت، مجری امور بوده، تدابیر را بر عهده داشته و محسوس خلأقی می باشد؛ لذا نمی توان تدبیر ملائکه را تجردی لحاظ کرد.

وقتی ملائکه در قالب تشکل واسطه وحی شدند و یا طعامی را برای نبی یا رسول یا ولی آوردند و یا به شکل دحیه کلبی درآمدند و یا در قالب سربازان عمامه به سر شدند که تمامی این موارد از مصادیق تدبیر امور می باشد، فیزیکی و جسمانی بوده و در چارچوب مدیریت جسمانی آنها گنجانیده می شود. سید مرتضی در ذیل آیه شریفه ۳۵ سوره بقره، قائل به اطاعت محض ملائکه و دوام بر ذکر آنان بوده و اولویت استخلاف انسان بر ملائکه را ممتنع نمی داند، هر چند استخلاف ملائکه را نیز پذیرفته است؛ لکن تمام این ویژگی ها که شعبه ای از تدبیر ملائکه است و از آنجا که ملائکه به مثابه انسان، جسمانی هستند، پس اعمال و رفتار و تدبیر آنان نیز جسمانی خواهد بود (مرتضی، ۱۹۹۸، ۲: ۶۹).

با توجه به عبارت «استخلاف ملائکه»، این مطلب حاصل می شود که خدای تبارک و تعالی، فاعلیت تام خود، اعم از تدبیر و... را به ملائکه واگذار نموده است، هر چند این فاعلیت طولی و با اذن الهی می باشد، تمامی فیوضات مادی و معنوی که از طرف خدای سبحان به عالم مادون افزوده می شود، به واسطه و تدبیر خاص ملائکه است، لکن مطلب مهم اینست که از فرمایشات ایشان، این مهم استظهار می شود که وی قائل به تدبیر و واسطه گری جسمانی ملائکه است، چرا که صراحتاً فرشتگان را به مثابه انسان می داند و همان کارکرد مادی انسان را برای ملائکه قائل است؛ کارکردهایی همچون قابل رؤیت ظاهری بودن، اکل و شرب مادی داشتن؛ ایشان همچنین تدبیر و استخلاف آنها را نیز مادی می پندارد.

۴. نقد و چالش های این دیدگاه

۴-۱. منافات ظواهر با ادله عقلی

نقد فرمایش علامه مجلسی از چند جهت مورد بررسی است: تناقض آشکار، انحصارگرایی تجرد در حق خدای سبحان بدون دلیل متقن، نادیده گرفتن نظام علّی معلولی و فاعلیت طولی ما سوی الله، خلط بین مفهوم و مصداق، اصل تجلی و وساطت، عدم تأویل آیات و روایات.

مرحوم مجلسی که اصل تجرد و تدبیر تجردی را مختص خداوند متعال می داند، پس از انکار عقول مجرده (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۷) - که واسطه فیض خدای منان می باشند و در نظام علّی معلولی، مدیر

عالم هستند- و نفی انطباق آنها بر ملائکه (همان، ۵۵: ۲۲)، با تمسک به برخی روایات، عقول را برای ارواح اهل بیت علیهم السلام ثابت می‌کند (همان، ۱: ۱۰۳) که این امر تناقضی آشکار و تخلف از مبنای ایشان به شمار می‌رود.

این ادعا از سوی جناب مجلسی، لازمه‌اش پذیرش اصل امکان‌مندی تجرد ما سوی الله و به تبع آن، تدبیر تجردی ما سوی الله توسط خود ایشان می‌باشد؛ چرا که ایشان اصل تجرد و تدبیر تجردی را برای ملائکه ثابت ندانسته، ولی برای ارواح معصومین علیهم السلام ثابت می‌داند.

لکن بر مبنای «فیلسوف-متکلمان» باید گفت: خواصی که محدث متکلمان برای ذوات مقدسه معصومین علیهم السلام ذکر نموده‌اند از قبیل: تقدم در خلقت و وساطت در فیض (همو)، از ویژگی‌های وجودات مجرده می‌باشد، همچنانکه خود تجرد و کارکرد تجردی نیز از سنخ احکام وجود به شمار می‌رود (طباطبایی، ۱۴۳۲: ۱۲۲/۲)؛ اگرچه از نگاه محدث متکلمان، این موارد از صفات مادیات، ماهیات و موجودات جسمانی تلقی می‌شوند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۴/۱، تعلیقه ۱).

از طرفی در نظام علی و طولی، بر اساس مبنای تشکیک حکمت متعالیه، مقام احدیت فوق عرش و فوق تجرد بوده و جایگاه لاهوتی وی، تثبیت فوق عرش و تجرد او را به دنبال دارد که هیچ منافاتی با مجرد بودن ملائکه در مادون ملکوت ندارد، یگانگی باری تعالی را زیر سؤال نبرده و اثبات شریک نمی‌کند؛ چرا که مراتب مادون، ظهور آن حقیقت برتر است و تجلی او محسوب می‌شود (طباطبایی: ۱۳۸۸/۱۵۸، طوسی، ۱۳۷۵: ۲/۲۷۳، حسینی تهرانی: ۱۳۹۵/۲۰، طوسی: ۱۴۰۷/۳۵، سهروردی، ۱۳۷۲: ۲/۱۱۹) که همین تجلی ذات اقدس الهی در مراتب پایین‌تر که به وساطت ملائکه مدبر صورت می‌پذیرد، هیچ تنافی با تدبیر خدای باری تعالی ندارد؛ چرا که تدبیر خدای متعال در نظام طولی و تشکیکی و به اذن او بر دوش ملائکه گذارده شده است و تمامی فیوضات از طریق ملائکه الهی به مخلوقات و مادون، نازل می‌گردد و ملائکه در این نوع از تدبیر تجردی، علاوه بر مسانخت با باری تعالی، بهترین نقش را ایفا نموده و هیچگونه استقلال‌ی نداشته و صرفاً یک موجود واسطه و میانی هستند.

نقد ظهور اخبار

جناب مجلسی در رویارویی با آیات و روایات، با عباراتی چند سویه برخورد کرده است که هم قابلیت برداشت احکام مادیات را داراست و هم احکام تجرد را؛ و چون وی ظهور الفاظ را حجت دانسته، از طرفی ظهور تدبیر جسمانی نزد ایشان از ظهور تجردی فرشتگان بیشتر بوده، حکم به تدبیر جسمانی ملائکه نموده است.

از آنجا که این ادعا، ناشی از مبنای وی در فضای استنباط در امور متشابه می‌باشد و حال آنکه در آیات و روایات مزبور که قابلیت برداشت دو معنای مختلف را داشته باشند، در علم اصول با عنوان متشابهات، شامل مجملات و ظواهر متون و در مقابل محکّمات معرفی می‌گردند (صدر، ۱۴۱۷: ۹/۳۴۰).
لذا در اینگونه موارد باید متمسک به دامان تأویل و ادله عقلی شد؛ چرا که اساساً این راهبرد، عبارت را از فضای تشابه، تزلزل و ظهور خارج نموده و در سلک محکّمات قرار می‌دهد. از منظر علامه طباطبایی که خود یک مفسر فیلسوف است و در برخی موارد دست به تأویل زده، اموری که در فهم اشخاص متفاوت بود و آنچه را که آنان متشابه می‌دانند، علامه آنها را محکم تلقی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳/۶۴)؛ هر چند ایشان محکّمات عقلی را هم‌تراز محکّمات نقلی دانسته و برای آن اعتبار والایی قائل است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۰۴، تعلیقه ۱).

جمع‌بندی

۱. در هیچ آیه یا روایتی به انحصار مطلق تجرد در ذات الهی اشاره نگردیده است (ابن بابویه، ۱۳۹۰، ۳۴).
۲. با اثبات نظام تشکیکی و طولی فیض (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/۱۵۸؛ شجاعی: ۱۳۸۳/۱۸. ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۱: ۵/۵۶۸) و فاعلیت ملائکه در طول فاعلیت باری تعالی (که تجلی و ظهور حقیقت نامتناهی ذات اقدس الهی بوده) که مقتضای روایاتی از سلک حدیث «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجَرِّى الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۶. مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۹۰) و حکم قطعی عقل می‌باشد که یکی از خلاهای بسیار مهم دیدگاه مرحوم مجلسی به شمار رفته و نیز با اثبات لزوم سنخیت در ربط میان علت و معلول (سبزواری: ۱۳۶۰/۵۳۴). مراتبی از تجرد و تدبیر تجردی برای ما سوی الله و ملائکه به اثبات می‌رسد که این امر در سلک محکّمات معارف الهی جای می‌گیرد؛ از این رو لزوم استظهار از سوی علامه مجلسی، بر انحصار تدبیر تجردی در خداوند متعال و انتفاء آن از ما سوی الله، مخصوصاً ملائکه مدبر امر که اساساً برگرفته از برخی ادله نقلی می‌باشد، منتفی است.

۲-۴. تفکیک قدم زمانی از سایر قدم‌ها

اشکالاتی که متوجه دلیل دوم محدث-متکلمان می‌شود عبارتند از:
الف) استعمال قدیم زمانی به ذات باری تعالی و عدم تفکیک میان "قید زمانی و فرا زمانی" در مقوله قدم و حدوث، محل اشکال بوده و مطلب صائبی نیست؛ آنچه در خور اختصاص به باری تعالی است، قدم در ساحت وجود (و در قالب قدم ذاتی، بلکه بالحق و بلکه قدم دهری در عالم لاهوت)

(سبزواری: ۶۴۷/۱۳۶۰. همان، ۱۳۷۹: ۲/۲۹۱. طباطبایی، ۱۴۳۲: ۲/۱۴۵) بوده و زمان که خود، تجلی مع الواسطه خداوند است (طباطبایی، ۱۴۳۲: ۲/۱۱۵)، قابلیت توصیف و تقدیر آن ذات اقدس را در مقام اعلای نظام هستی ندارد (صدوق: ۱۳۹۰/۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶/۲۸۳)؛ بر همین اساس (مبنای تفکیک اقسام قدم)، ثبوت قدم زمانی، برای خداوند متعال منتفی است؛ لذا اثبات وجود مجردات قدیم، زمانی که وجودات ربطی قائم به حق، بلکه جلوه و تجلی حق هستند، خدشه‌ای به توحید حق تعالی وارد نمی‌کند.

بنابراین حدوث ملائکه، مجرد از سنخ حدوث ذاتی است که در عالم جبروت ساکن بوده و فرا زمانی هستند و به اختلاف درجات وجودی، دارای تقدم و تأخر در این مراتب می‌باشند و لحظه‌ای از تدبیر تجردی خود غافل نبوده و نیستند (آشتیانی: ۱۳۷۸/۱۳۶-۱۳۵).

ب) انتفاء حجیت اجماع

برخی از «محدث-متکلمان» برای استنباط معارف و اعتقادات از اجماع استفاده نموده‌اند؛ حال آنکه که اساساً فرآیند استنباط در دو حوزه فقه اصغر و فقه اکبر متمایز بوده و قابل تفکیک است. فقه اصغر متکفل طرح بایدها و نبایدهای افعال مکلفین بوده و فقه اکبر طرح هست‌ها و نیست‌های حوزه بینشی را بستر ساز است؛ این تفاوت که منشأش، تمایز در موضوع، غایت و روش است (طباطبایی: ۲۲۴/۱۳۸۷؛ خراسانی، ۱۴۳۰: ۱/۲۲-۲۱) سبب جدایی دانش فقه و علم عقائد در گونه‌های استنباط گردیده است که در امتداد این تمایز، روش اعتبارسنجی حجیت نیز در مباحث کلامی از مسائل فقهی متمایز شده است.

با مراجعه به مبنا و آراء برخی علمای علم اصول و متکلمان عقل‌گرا در باب استنباط معارف، اینگونه تلقی می‌شود که اجماع هیچ جایگاهی در علم عقائد و کلام نداشته و حجیت آن در معارف منتفی است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۱۳) و از آن بالاتر در خصوص تقلید در معارف دینی، علمای اسلام بر عدم جواز چنین امری اتفاق نظر داشته و لزوم کسب اعتقاد تحقیقی را واجب می‌دانند (فلاح‌زاده: ۱۳۹۵/۱۵).

ج. نقد ثبوت تواتر نصوص

روایات متواتری که توسط متکلمان نقل‌گرا در مورد بطلان قدم ما سوی الله و در نتیجه عدم تدبیر تجردی آنان مطرح شده، هیچگونه تنصیصی در مدعایشان مبنی بر حدوث زمانی ما سوی الله یافت نشده و در مقام استظهار باقی می‌ماند؛ چرا که از جمله شواهد مثبت تنصیص، عدم احتمال معنای

مخالف مدلول مطابقی لفظ می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۷: ۶/ ۱۹۲) و حال آنکه در مطلب مزبور، احتمال خلاف، آن هم در قالب یک استنباط قوی و جمع دقیق میان محکّمات عقل و نقل که توسط علامه طباطبایی و دیگران بیان گردیده، وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/ ۱۳).

آنچه که از مطالب فوق مستفاد است اینست که ادعای متکلمان نقل‌گرا صرفاً در قالب یک استظهار باقی مانده و توان اثبات ادعای آنان را نداشته و اعتباری به وزان محکّمات عقلیه و نقلیه مخالفش را ندارد.

د. عدم وجود اجماع و عدم حجیت آن

استدلال فوق بر پایه معتبر شمردن اجماع در استنباط مسئله جسمانیت ملائکه بنا گردیده و از آنجا به تدبیر جسمانی و فیزیکی تسری پیدا کرده است؛ چرا که علامه مجلسی در مورد رتق و فتق امور و کیفیت تدبیر امور توسط ملائکه به همین بال و دست ظاهری و نحوه تشکّل جسمانی ملائکه در نزول وحی و اِرْزاق مادی و معنوی استناد نموده و قائل به اجماع است.

در این مجال، ادعای اجماع از دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) وجود اجماع بر این مطلب؛

ب) حجیت اجماع در این مورد؛

اما وجود اجماع: آنچه از تعریف اجماع معهود است «اتفاق المجتهدین من هذه الأمة أمة الإسلام علی أمر دینی فی عصر من الأعصار» (قمی: ۱۳۷۸/ ۳۴۶) می‌باشد. در مسئله مذکور، چنانکه خود مجلسی هم اقرار نمود، معظم حکما با جسمانی بودن ملائکه و تدبیر جسمانی آن مخالف‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۶/ ۲۰۲) و همین مطلب، تحقق اجماع را ناممکن می‌سازد؛ مگر اینکه جناب مجلسی، فلاسفه را از دائرة مجتهدین اسلامی خارج کرده و با مجتهد ندانستن و یا اخراج آنها از حوزه اسلام، حق اظهار نظر را از ایشان سلب نماید که هر دو فرض، بالبداهه مردود است. افزون بر اینکه برخی اندیشمندان -از جمله علامه طباطبایی- نیز وجود اجماع ادعایی را قاطعانه نفی می‌نمایند.

و اما حجیت اجماع در نقد استدلال پیشین مورد خدشه قرار گرفت که در امور اعتقادی اجماع جایگاهی ندارد.

و اینکه بعضی ادعا کرده‌اند بر اینکه مسلمین بر این مطلب اجماع دارند، علاوه بر اینکه چنین اجماعی در کار نیست، هیچ دلیلی بر حجیت چنین اجماعی در مسائل اعتقادی نیست (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/ ۱۳).

جمع‌بندی مطلب اینست که با توجه به مطالبی که گفته شد، اجماع و حجیت آن منتفی است.

۳-۴. عدم تنافی تعلق تدبیری با تجرد ملائکه

اولاً ادعای جسمانی بودن عرش نیازمند دلیل متقن می‌باشد و چنین دلیلی وجود ندارد، لذا اقامه چنین ادعایی بدون دلیل، فاقد حجیت بوده و از اعتبار ساقط است.

ثانیاً دلیل جسمانیت عرش از منظر علامه مجلسی، در نخستین دلیل از ادله اثبات مطلق جسمانیت برای ملائکه مورد تحلیل و نقد قرار گرفت و به آن پاسخ داده شد؛ لذا نمی‌تواند قابل استناد باشد.

ثالثاً منافاتی بین تجرد ملائکه و تدبیر آنها وجود ندارد؛ چرا که ملائکه فقط عالم طبیعت را تدبیر نمی‌کنند، بلکه مدیریت تمام عوالم بر عهده آنها می‌باشد و از طرفی، چون ملائکه دارای مراتب و شئون مختلف هستند و برخی نسبت به برخی دیگر رقیق‌ترند و نسبت به مافوق، مادون هستند، مأمور تدبیر عالم طبیعت می‌باشند؛ از طرفی اگر تدبیر ملائکه مجرد نسبت به عالم طبیعت مورد اشکال باشد، به طریق اولی، تدبیر عالم توسط باری تعالی محل اشکال خواهد بود؛ لذا در جواب گوییم: تدبیر عوالم بر اساس نظام طولی و تشکیکی در بستر علت و معلول محقق است.

رابعاً تسلط و قدرت در دو مرتبه ملکوت و عالم ناسوت و ماده با یکدیگر تفاوت ماهوی نداشته و متباین نیستند، بلکه از مقوله مشککه می‌باشد و تفاوت میان عالم ماده و عالم ملکوت از جهت مراتب شدت و ضعف است؛ به عبارت دیگر، مابه‌الامتیاز، همان مابه‌الاشتراک است؛ به این نحو که در عالم ناسوت و ماده، در حقیقت با انبساط نیرو و قوت و نفوذ روح این امر تحقق پیدا می‌کند نه با ماده و حس.

۴-۴. عدم دلیل قطعی و متقن برای اثبات معنای ظاهری بال داشتن در باب ملائکه

بر اساس مطالب قبلی پیرامون وصف ملائکه به «بال داشتن»، «به صورت‌های مختلف درآمدن و قدرت بر تبدل صور»، «دیده شدن توسط انبیاء» و «حرکت و صعود و هیوط» مورد تصریح روایات و غیرقابل انکار می‌باشد؛ آنچه محل بحث است این مطلب مهم می‌باشد که آیا دلیل نقلی محکمی بر اتصاف ملائکه به وصف «تدبیر جسمانی» وجود دارد؟

به عبارت دیگر، آیا اول اوصاف جسمانی ثابت شد، سپس تدبیر جسمانی ملائکه، یا اول تدبیر جسمانی ملائکه ثابت شد، سپس حمل این ویژگی‌ها بر مادیت و جسمانیت؟

آن مبنایی که از مطالب ایشان می‌توان استخراج کرد، اینست که برخی از «محدث-متکلمان» در

وهله اول، جسمانیت ملائکه را اثبات می‌کنند، سپس ویژگی‌ها و اوصاف ملائکه و نحوه تدبیر آنها را حمل بر معنای ظاهری، مادی، جسمانی و فیزیکی می‌کنند؛ آنجا که می‌گویند: تجرد و تدبیر تجردی، مختص ذات باری تعالی است و ماسوی‌الله مجرد نیستند و توانایی تدبیر تجردی را ندارند. لکن بر اساس تتبع در مجامع روایی شیعه، از جمله آثار روایی خود علامه مجلسی -بحار الانوار و مرآة العقول- هیچ‌گاه فرشتگان به جسم لطیف وصف نشده‌اند تا متفرع بر آن تدبیر جسمانی ملائکه نتیجه گرفته شود (آشتیانی: ۱۳۷۸/۱۲۹)؛ پس اعتبار تعریف آن جناب از این جهت مردود است.

توضیح مطلب

بال فرشتگان بر مجموعه‌ای از ویژگی‌های آنان دلالت دارد؛ اما چرا خدای متعال برای تبیین ویژگی‌های فرشتگان از لفظ بال استفاده می‌کند؟ همچنین چرا در مورد تعداد بال‌های فرشتگان به شمارش و عدد می‌پردازد؟

در آیه شریفه، کلمه «مثنی» به معنای دوتا دوتا و کلمه «ثلاث» به معنای سه‌تا سه‌تا و کلمه «رباع» به معنای چهارتا چهارتا است و دلالت دارند بر اینکه خداوند به برخی از فرشتگان دو بال، به برخی سه بال و به برخی چهار بال داده است و جمله «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» اشاره به این دارد که برخی از فرشتگان، بیش از چهار بال دارند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۷)؛ اما چرا خدای متعال، تعداد بال فرشتگان را ذکر می‌کند؟ در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

برای تأیید مطلب فوق، در وهله اول به مادی یا مجرد بودن بال فرشتگان از منظر برخی علما اشاره شده، سپس به معانی مختلف آن پرداخته می‌شود:

دیدگاه علامه

بال فرشتگان نظیر بال پرندگان نیست؛ چنانکه واژه‌های عرش، کرسی، لوح، قلم و امثال آن در قرآن، نظیر کرسی، لوح و قلم انسان‌ها نیستند (همان). مسلم است که فرشتگان موجوداتی مجرد و منزّه از داشتن اعضا و بال و پرند؛ بنابراین منظور از بال، اموری ملکوتی است که قدرت تدبیر تجردی آنها را بالا برده و اشاره به وسعت و گستره تدبیر آنان دارد.

دیدگاه امام خمینی

ایشان می‌فرماید:

اینگونه نیست که بال و پر در جمیع اقسام ملائکه یافت شود، بلکه برخی از ملائکه مادون هستند

که دارای چنین ویژگی هستند و حال آنکه فرشتگان مُهیّمین تا فرشتگان ملکوت اعلی از چنین ویژگی‌ها و اجزای مقداری مبرا هستند. فرشتگان عالم مثال و برزخ ممکن است دارای اجزا باشند، چرا که این فرشتگان از عوالم تقدرات برزخیه و تمثالات مثالیّه بوده و هر یک دارای مقداری خاص می‌باشد. آیه شریفه «و الصّافات صفا» و آیه شریفه «أولی أجنحة مثنی و ثلاث و رباع» راجع به این صنف از ملائکه است (روح الله خمینی: ۴۱۵/۱۳۷۶).

امام علیه السلام در این سخن درباره فرشتگان عالم مثال و برزخ سخن می‌گوید. این دسته از فرشتگان جزو پایین‌ترین رده‌های فرشتگان‌اند؛ اما مسلم است که این فرشتگان نیز مادی نیستند. این دسته از فرشتگان از تجرد کامل برخوردار نیستند؛ اما ایشان نیز از ماده و جسم مادی منزّه‌اند و جسم ایشان از مواد نوری است؛ بنابراین بال‌های آنان نیز نه از جنس مادی، بلکه ماورای مادی است. از نگاه فلسفی، معرفتی در عالم برزخ ماده وجود ندارد، هرچند برخی خواص ماده (طول و عمق و عرض) که همان مقدار است، وجود دارد که امام نیز در تعابیرشان بدان اشاره کردند.

دیدگاه شهید مطهری رحمته الله علیه

به تعبیر شهید مطهری رحمته الله علیه، تصور عامه این است که میان خداوند و پیامبرانش فرسنگ‌ها فاصله است و موجودی که برای نقل و انتقال سریع پیام‌ها میان آنان باید به صورت مرتب جابه‌جا شود، باید سرعت فوق‌العاده‌ای داشته باشد و این سرعت با بالی که به ملائک مرغ‌گونه داده می‌شود، فراهم می‌گردد. ایشان می‌فرماید:

یک نظری عوام الناس دارند و آن اینست که تا می‌گویند «وحی»، این جور به فکرشان می‌رسد که خداوند در آسمان است، بالای آسمان هفتم مثلاً، در نقطه خیلی خیلی دور و پیغمبر روی زمین است؛ بنابراین، فاصله زیادی میان خدا و پیغمبر وجود دارد، خدا که می‌خواهد دستورهایش را به پیغمبرش برساند، نیاز دارد به یک موجودی که بتواند این فاصله را طی کند و آن موجود قهراً باید پر و بال داشته باشد تا این فاصله را طی کند و او، همان است که به اسم «فرشته» نامیده می‌شود.

عکس فرشته‌ها را هم که می‌کشند، می‌بینیم یک انسان است؛ سر دارد، چشم دارد، لب دارد، بینی دارد، گردن دارد، دست دارد، پا دارد، کمر دارد و همه چیز دارد به اضافه، دو تا بال نظیر بال کبوتر، فقط لباس ندارد (مطهری، ۲۰/۱۳۸۲). این نگاه، نظر عوامانه و مادی‌انگارانه است که در مورد ملائکه ارائه می‌شود و حال آنکه اینگونه نیست.

برخی دیدگاه‌ها درباره معنای بال

کنایه از قدرت و کارایی

در برخی روایات وارد شده است که جبرئیل دارای ششصد بال است، به طوری که بین آسمان و زمین را پر کرده است؛ یا حضرت اسرافیل دوازده بال دارد که از مغرب تا مشرق گسترانده شده و عرش بر شانه او قرار گرفته و تدبیر آن بر عهده اوست؛ همه اینها کنایه از میزان قدرت و کارایی آنها در انجام امور خلقت است که در حقیقت قدرت تدبیر آنان را بیشتر کرده و سعه وجودی خاصی به آنان می‌بخشد (قمی، ۱۳۶۳: ۲/۲۰۶. مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۹/۲۵۹). در این صورت هر قدر تعداد بال یک فرشته بیشتر باشد، قدرت و کارایی آن بیشتر است.

بال به معنای میزان تأثیر در ملکوت آسمان و زمین

ابن عربی می‌فرماید منظور از بال، میزان تأثیر (که همان تدبیر تجردی منظور است) در ملکوت آسمان و زمین است، فرشتگان رسولانی‌اند که به سوی انبیا ارسال می‌شوند؛ یعنی بر ایشان وحی می‌کنند و به سوی دیگر انسان‌ها فرستاده می‌شوند؛ یعنی به ایشان الهام می‌کنند و به سوی دیگر اشیا فرستاده می‌شوند؛ یعنی در امور ایشان تصرف می‌کنند. بر هرگونه وحی و الهام و تأثیری که فرشتگان اعمال می‌کنند بال اطلاق می‌شود. فرشتگان به تعداد تأثیراتشان بال دارند؛ مثلاً اینکه جبرئیل ششصد بال دارد، بر میزان نفوذ و تأثیر جبرئیل اشاره دارد آیه شریفه «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» به کثرت این بال‌ها اشاره می‌کند و اینکه خداوند در برخی فرشتگان تأثیرات بیشتری قرار داده است و یا اینکه اگر بخواهد بر تأثیرات فرشتگان می‌افزاید (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲/۱۶۶).

بال نشانه سرعت فرشتگان در انجام اوامر الهی

بال برای راحتی نزول و عروج و سرعت بیشتر در انجام اوامر الهی می‌باشد؛ بنابراین هر چه تعداد بال‌های یک فرشته بیشتر باشد، مرتبه او بالاتر، صعود و نزول را آسان‌تر و اوامر را سریع‌تر انجام می‌دهد (سبزواری نجفی: ۴۳۹/۱۴۱۹).

بال نشانه تفاوت مراتب فرشتگان

بال‌های متعدد فرشتگان، کنایه از برتری قدرت برخی از فرشتگان بر برخی دیگر است و اینکه برخی آمر و برخی مأمورند و هر چه مقام آنان به ساحت کبریایی نزدیک‌تر باشد و هر قدر آنان ظهور و جلوه

بیشتری از قدرت پروردگار باشند، تعداد بال‌های آنان بیشتر است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۱۳/۲۶۲).

بال نشانه تفاوت عوالم فرشتگان

تعداد بال‌ها نشانگر عوالمی است که فرشتگان در آن سیر و امور آن را اصلاح می‌کنند، عبارت «مُثْنِی وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ» دلالت دارد که بال‌های فرشتگان، سه نوع است و هر نوع، مناسب یکی از عوالم ملک و ملکوت و جبروت است (گنابادی، ۱۳۹۶: ۳/۲۷۴).

از مجموع آیات، روایات و تعارضات ظاهرگرایی به این نتیجه می‌توان دست یافت که باید بال ملائک را مظاهر و اسباب تجلی برخی صفات و مشیت‌های الهی مانند قدرت، رحمت، عنایت و لطف پروردگار دانست.

۵. مدیریت ملائکه بر اساس تمثیل نه بر اساس تشکیک

مراد از ظهور فرشتگان در صورت‌های مختلف و بالملازمه دیده شدن توسط انبیاء و هر کس که خدا بخواهد به سه وجه قابل تقریر است:

۱. تشکیک به معنای پذیرش و تغییر در صورت جسمانی در عالم خارج؛
 ۲. تمثیل به معنای انشاء صورت جسمانی در دستگاه ادراکی مخاطب؛ مثال متصل؛
 ۳. تمثیل به معنای انشاء صورت مثالی در عالم مثال منفصل؛
- با دقت در معانی فوق دریافت می‌شود که وجه اول با تدبیر جسمانی ملائکه تناسب دارد و دو وجه دیگر مشعر به تدبیر تجردی آنان است.

علامه مجلسی قول اول را پذیرفته و باقی اقوال را مردود برشمرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۲۸۶). افزون بر اشکال مبنایی‌ای که بر تشکیک وارد است، مستلزم انقلاب در ماهیت بوده و نمی‌تواند قید احترازی و مخرجه برای غیر ملائکه از تعریف مرحوم مجلسی باشد؛ چرا که بر فرض پذیرش این مطلب، به گفته خود مرحوم مجلسی، تشکیک برای افرادی غیر از ملائکه، همچون اهل بیت (علیهم‌السلام)، مال و ولد و عمل و ... نیز رخ می‌دهد (همان، ۶: ۲۲۷؛ همان، ۱۴۰۴، ۱۳: ۲۸۶) و اگر تشکیک در اهل بیت (علیهم‌السلام) را بپذیریم، با مبنای خود ایشان سازگاری ندارد؛ زیرا از طرفی قائل به تشکیک جسمانی است، از طرفی عقول مجرد را برای اهل بیت (علیهم‌السلام) ثابت می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۰۳).

اما بیان ایراد مبنایی تمثیل فرشتگان، اگر در عالم مثال متصل رخ دهد، آن را در سلک معلومات درآورده و بر اساس نظام حکمت متعالیه - که ممشای «فیلسوف - متکلمان» مخصوصاً حکمت متعالیه

نیز بر همین است - علم، از مقولات ماهوی به حساب نیامده و در سنخ وجود جای دارد (طباطبایی، ۱۴۳۲، ۲: ۱۵۸). با توجه به ایرادات مزبور، پذیرش قول مرحوم مجلسی امکان‌پذیر نمی‌باشد. آن دسته از «فیلسوف-متکلمان» که قائل به نقش‌آفرینی تجردی ملائکه هستند، تمثیل در ملائکه را پذیرفته و تمثیل را از بالاترین مراتب تدبیر تجردی ملائکه می‌دانند، ولی تشکّل ملائکه را قبول نداشته و معتقدند شخصی که ملک برای او متمثل می‌شود، در حقیقت فقط در ظرف ادراک آن شخص، این چنین پدیدار می‌گردد؛ اما بنا بر نظر برخی «محدث-متکلمان» که قائل به تشکّل ملائکه هستند، اگر فرشته‌ای به صورت انسانی متصور شود، هم در ظرف ادراک آن شخص اینگونه است و هم در واقعیت و خارج. پذیرش تشکّل در ملائکه موجب شده این دسته از متکلمان اعتقادشان بر این باشد که تدبیر عالم توسط ملائکه با جسم و ظاهر مادی صورت می‌گیرد. گروه اخیر، گاهی به ظاهر آیات و روایاتی استناد می‌کنند که از بال و دست و پا و فرود و نزول و صعود برای ملائکه حکایت دارند؛ لذا خصوصیات ماده و جسم را دارند، بر خلاف دسته دوم از متکلمان که خصوصیات ماده و جسم، از قبیل دست و پا و تشکّل و صورت ظاهری، امدادهای فیزیکی، حرکت مادی، و ... را نمی‌پذیرند و اعتقادشان بر اینست که چون ملائکه مجردند، تدبیرشان نیز بر همان سنخ تجردی است. تفسیر آیات در دستگاه فلسفی عقلی، فرآیند دیگری را به دنبال دارد. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

با دقت در تمامی آیات و جمع‌بندی آنها این نتیجه حاصل می‌شود که ملائکه مادی و جسمانی نبوده و بیان شکل و هیئت ملائکه در احادیث، از باب تمثیل و تجلی خاص و تنزل آن فرشته و ترفع آن شخص می‌باشد و بیان اوصاف و ویژگی‌های ملائکه در لسان ائمه معصومین علیهم‌السلام از باب تفهیم و مفاهمه به بقیه است و تجسم ظاهری ملک برای امامان و انبیایی که ملائکه را به قلب رؤیت کرده‌اند، به همان نحوی که برایشان ظهور و بروز داشته، به نقل و لسان مبارک معصومین علیهم‌السلام است و حال آنکه ملائکه به اشکال مادی تبلور ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷/۱۳).

ایشان نظرشان بر این است ملکی که به صورت انسان برای شخصی پدیدار می‌شود، این یک نوع متمثل شدن است نه تشکّل و تجسم.

پس معنای تمثیل ملک به صورت انسان، یعنی تجلی او در ظرف ادراکی شخص قابل، در حالی که بیرون از ظرف ادراک او، واقعیت دیگری به نام صورت ملکی و حقیقت نوری و تجردی یک موجود متعالی می‌باشد که در عالم ناسوت تنزل کرده است؛ برخلاف تشکّل که لازمه‌اش یکسان بودن و هم‌سنگ بودن متجلی در ذهن مدرک و عالم خارج است و این محال است (همو).

نتیجه‌گیری

در نگاهی کلان نسبت به دیدگاه‌های مطرح، باید دانست که مبنای اختلاف در مسئله مذکور، بازگشت به این مسئله است که وجود یا عدم وجود موجودات مجرد، مورد اختلاف میان علما بوده و در تفاسیر آیات و روایات نیز خود را نمایان ساخته است. فرشتگان به عنوان یکی از مصادیق مطرح در ذیل عنوان مجردات که از طرف متکلمان و فلاسفه اسلامی مطرح گردیده است، منطبق با عقول مفارق یا نفوس فلکی بوده و دارای تأییدات مختلف از جانب آیات، روایات و عقل می‌باشند.

با این نگرش، تجرد، مخصوص و انحصار در ذات احدیت ندارد، چرا که به طور تشکیکی، تجرد در تمام مراتب هستی ظهور و بروز داشته و سریان آن، همه‌گیر است.

تدبیر تجردی ملائکه، هم با قدم زمانی سازش دارد و هم با حدوث ذاتی. ادله نقلی، دلالت تنصیصی بر تدبیر جسمانی ملائکه نداشته و خارج از اشکال نبوده و ظهوراتی که «محدث-متکلمان» در این موضوع ادعا نموده‌اند، اولاً مخالف درونی دارد، ثانیاً با محکومات عقلی سازگار نمی‌باشد. از طرفی، با انتفاء اعتبار اجماع در باب معارف دینی که مورد ادعای برخی «محدث-متکلمان» بود، بر فرض حصول چنین اجماعی، بنای استنباط معرفتی برآن، فاقد حجیت بوده و از اعتبار ساقط است.

همچنین عناصر ادعایی که «محدث-متکلمان» در تعریف و سنخ تدبیر ملائکه از جمله بال، قدرت بر تشکل و قابل رؤیت بودن به کار گرفته‌اند، هر چند مطابق ظواهر آیات و روایات هستند، لکن دریافت مادی از آنها و صرف نظر از تأویل در این مقولات و صرف نظر از استعانت ادله عقلی، منجر به تردیدهای مادی‌انگارانه در مسیر تلقیات معرفتی می‌گردد.

اما از منظر «فیلسوف-متکلمان»، ملائکه موجودات مجرد و معصومی هستند که منطبق بر عقول بوده و قادرند در مثال منفصل و متصل، ظرف ادراک مخاطب تجلی و تمثل یابند. ایشان بر این عقیده‌اند که نظام تدبیری عالم و به تبع آن، مدبرات امر، در چهار سوی نامتناهی ازل و ابد، وحدت و کثرت، منتشر و ساری می‌باشند و تمامی هستی را بر اساس تجرد، متافیزیک و غیرمادی اداره می‌نمایند. ایشان اصل اصالت، تشکیک، وحدت و ... را از اصلی‌ترین مبانی خود دانسته و بهترین رهگذر برای عبور از ظواهر می‌دانند. در ارتباط با ویژگی‌های وجودشناختی فرشتگان مدبر، حاصل کلام آن است که ایشان وجوداتی خارجی، واسطه فیض الهی (به عنوان معالیل انسان کامل)، جواهر مجرد به تجرد عقلی، دارای ارتباط طولی و کثرت تشکیکی و امتداد تا ناحیه عالم ماده و قدیم زمانی و

حادث به حدوث ذاتی و طبق تقریری: بالحق و بالدهر هستند که با برهان و ادله عقلیه به اثبات رسیده و مطابق نظر «فیلسوف-متکلمان» بوده و «محدث-متکلمان» با آنها (به جز وجود خارجی و جوهریت) ابراز مخالفت نموده‌اند.

همانطور که گفتیم، ادله «محدث-متکلمان» تمام نمی‌باشد؛ چرا که روش‌شان در استنباط معارف، شیوه اخباری با صیغه اعتدالی آن بوده و طریقه «فیلسوف-متکلمان»، روش فقهای حکیم است و بر مبنای حکمت متعالی و عقل غیرمشوب با براهین قاطع، حکم می‌نمایند؛ اما بالعکس ادله «فیلسوف-متکلمان» حکیمانه بوده و جوابشان در قبال «محدث-متکلمان» پذیرفته است و اشکالاتشان وارد می‌باشد. در عرصه روش‌شناسی، در مواجهه با کتاب و سنت، برخی «محدث-متکلمان» نیل به بطون معارف را در اختیار معصومین علیهم‌السلام تلقی کرده و در دستیابی به آن مراتب، حکم به توقف می‌دهند که منجر به تعطیلی عقول می‌شود.

همچنین در ساحت روشی، برخی «محدث-متکلمان» قلمرو حجیت عقل را تا اثبات امامت نافذ دانسته و در ادامه، عقل را به خاطر کثرت خطاپذیری در تلقیات، کنار می‌نهند و اجماع را هم در تکالیف و هم در معارف حجت می‌دانند، به خلاف «فیلسوف-متکلمان» که در کنار آیات و روایات برای عقل حجت ذاتی قائل شدند و جدایی‌ناپذیری آنها را از یکدیگر اصل مسلم می‌دانند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، *الاعتقادات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۲. —، (۱۳۹۰ش)، *التوحید (شیخ صدوق)*، مترجم محمد قنبری، قم، وانک.
۳. ابن سینا، (۱۳۷۵ش)، *الاشارات والتنبيهات*، قم، البلاغه.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق) *تفسیر القرآن الکریم (مشهور به تفسیر ابن عربی)*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۷۸ش)، *نقدی بر تهافت الفلاسفه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. تمیمی واحدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، محقق: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۷. حسینی تهرانی، محمد حسین، (۱۳۹۵ش)، *انوار الملکوت*، مشهد، مکتب وحی.
۸. حسینی همدانی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، تهران، لطفی.
۹. خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۳۰ق)، *کفایة الاصول*، محشی: عباسعلی زارعی، سبزواری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۰. خمینی، روح الله، (۱۳۷۶ش)، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. رازی، فخرالدین، (۱۳۷۷ش)، *التفسیر الکبیر*، قم، دارالاسلام.
۱۲. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۷۱ش)، *ایضاح الحکمة*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۱۳. سبزواری نجفی، محمد، (۱۴۱۹ق)، *إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*، بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات.
۱۴. سبزواری، هادی، (۱۳۶۰ش)، *التعليقات على الشواهد الربوبية*، مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، مشهد المركز الجامعی للنشر.
۱۵. —، (۱۳۷۹ش)، *شرح المنظومة*، مصحح: حسن حسن زاده آملی، تهران، ناب.
۱۶. سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۷۲ش)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، مصححان هانری کربن سید حسین نصر؛ نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۷. شجاعی، محمد، (۱۳۸۳ش)، ملائکه، ویراستار محمدرضا کاشفی، قم، وثوق.
۱۸. صدر، محمدباقر، (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، مقرر حسن عبد الساتر، بیروت، الدار الاسلامیه.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، شرح الهدایة الاثریة، مصحح: محمد مصطفی فولادکار، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
۲۰. —، (بی تا)، مجموعه رسائل فلسفی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۲۱. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، محقق: محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۸ش)، رسائل توحیدی، مترجم: محقق علی شیروانی، قم، بوستان کتاب.
۲۳. —، (۱۴۳۲ق)، نهاية الحکمة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۴. —، (۱۳۹۳ق)، المیزان، بیروت، اعلمی.
۲۵. —، (۱۳۸۷ش)، برهان، قم، بوستان کتاب.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۲۷. طوسی، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، دارالثقافه.
۲۸. طوسی، محمد بن محمد، (۱۳۷۵ش)، شرح الاشارات و التنبیها، قم، البلاغه.
۲۹. —، (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، محقق: حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. فلاح زاده، محمد حسین، (۱۳۹۵ش)، آموزش فقه، قم، اسوه.
۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب
۳۲. کرجی، علی، (۱۳۸۸ش)، اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر، قم، بوستان کتاب.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه
۳۴. گنابادی، سلطان محمد، (۱۳۹۶ش)، تفسیر بیان السعادة، ترجمه: سید محمود طاهری، تهران، آیت اشراق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۸ش)، العقائد، محقق: حسین درگاهی، تهران، الهدی.
۳۶. —، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.



نقد ادله قائلین به کیفیت تدبیر جسمانی ملائکه مدبر امر

۳۷. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، محقق: جمعی از محققان، بیروت، احیاء التراث العربی.
۳۸. محمد، صدرالمتهین (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، به کوشش خواجهوی، قم، بیدار.
۳۹. محمدی، علی، (۱۳۸۷ش)، شرح رسائل، قم، دار الفکر.
۴۰. مرتضی، علی بن حسین، (۱۹۹۸م)، امالی المرتضی، قاهره، دارالفکر العربی.
۴۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲ش)، نبوت، قم، موسسه انتشارات صدرا.
۴۲. مکارم شیرازی و دیگران، (۱۳۷۵ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. ملکی میانجی، علی، (۱۳۷۸ش)، نقد مقاله عقل و دین، گردآورندگان: مهدی مهریزی، هادی ربانی، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، (۱۳۷۸ق)، قوانین الاصول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی